

تحول هویت اجتماعی، پیامد معماری و شهرسازی نوگرا در شهرهای نفتی خوزستان*

کاوه رستم پور**
غزال مسافرزاده***
حسن نظیف***

چکیده

در طول سده گذشته تقابل با غرب باعث مقاومت‌هایی در برخی کشورهای پیرامونی شده و بحث‌های جدی در حوزه هویت آنها ایجاد کرده است. در ایران نیز ابزار این تقابل در ارایه چارچوبی متمرکز به صورت هویت ملی دیده شده که نادیده گرفتن هویت‌های منطقه‌ای را در پی داشته است. حال آنکه هر یک از این نقاط دارای ویژگی‌های خاص و حتی روبرویی متفاوتی با نوگرایی بوده‌اند که خوزستان به واسطه اکتشاف نفت و تجربه منحصر به فردی در نوگرایی، یکی از این مناطق است. لذا این پژوهش با این فرض که نظریه هویت اجتماعی دارای قابلیت‌هایی است که می‌تواند این نقیصه را پوشش دهد سعی می‌کند با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و بایگانی‌ها به ارایه الگویی از هویت در قالب هویت اجتماعی بپردازد که علاوه بر ابعاد هویت ملی ایران همچون دین و سیاست، ویژگی‌های منطقه‌ای هویت‌ساز از جمله فرهنگ، تمدن، سنت و محیط هر منطقه از کشور و قابلیت تبیین تحولات ایجاد شده در هر هویت را نیز در بر داشته باشد. سپس با استفاده از آن، سؤال اصلی پژوهش که چگونگی تأثیر معماری و شهرسازی نوگرا بر تحول هویت در شهرهای نفتی خوزستان است را پاسخ می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه عشایری و روستایی خوزستان به راحتی جذب تمدن غرب شده و با آن سازگار شده‌اند که منجر به تحول تدریجی هویت سنتی و شکل‌گیری هویتی جدید در شهرهای نفتی شده است. تعمیم این موضوع برای کشور ما - که بخش عمده‌ای از آن را مردم عشایری و روستایی تشکیل می‌دهد است - می‌تواند در ایجاد نگاهی نو به هویت‌یابی معماری و شهرسازی مفید باشد.

واژگان کلیدی

هویت اجتماعی، نوگرایی، خوزستان، شهرهای نفتی، معماری.

*. ساختار اصلی این مقاله در درس معماری و فرهنگ اسلامی مقطع دکتری دانشگاه تهران در نیم سال اول ۹۱-۹۰ تحت نظر دکتر عیسی حجت توسط نگارنده اول تهیه و توسط نگارندگان دوم و سوم تکمیل شده است.
**. پژوهشگر دکتری معماری دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. نویسنده مسئول ۰۹۱۶۳۱۳۲۳۱۰
krostampour@ut.ac.ir
**. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
g.mosafarzadeh@gmail.com
***. کارشناس ارشد معماری، عضو هیئت علمی دانشگاه گلستان.
H.nazif@gu.ac.ir

مقدمه

چگونه معماری و شهرسازی نوگرا در شهرهای نفتی خوزستان بر تحول هویتی این منطقه تأثیر گذاشته است؟ پیامدهای حاصل از انجام این پژوهش می‌تواند در روش‌های هویت‌یابی و هویت‌سازی معماری در مناطق مختلف کشور مورد استفاده قرار گیرد.

روش تحقیق

این تحقیق از دسته روش‌های کمی است. در این رویکرد، جهت حرکت از نظریه (Theory) به سمت مورد مشاهده (Case) توسط استدلال قیاسی است. لذا در ابتدا به صورت توصیفی تحلیلی به استخراج الگوی هویت اجتماعی به عنوان نظریه پایه‌ای تحقیق خواهیم پرداخت و در ادامه، این الگو در مورد تحولات سده گذشته در شهرهای نفتی خوزستان آزموده خواهد شد. ابزار اصلی تحقیق نیز استفاده از اسناد کتابخانه‌ای است.

هویت اجتماعی و عناصر سازنده آن

معمای هویت در چند دهه گذشته، صاحب‌نظران عرصه‌های علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، مطالعات فرهنگی و هنر را به خود مشغول ساخته است. هویت در نظریه‌های جامعه‌شناسان، ساخته و پرداخته ظرف زمان و مکان است و در نظریه‌های روان‌شناسان اجتماعی، فرآیندهای روانی شخص نقش ضروری در ساخت و پرداخت هویت اجتماعی او ایفاء می‌کنند (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۷۴). در روان‌شناسی نیز داشتن شخصیت به مثابه داشتن احساس هویت در فرد تلقی می‌شود (بهزادفر، ۱۳۸۷: ۲۱). همچنین تحت تأثیر ادبیات، زبان‌شناسی و معناشناسی نیز تعریفی پسامدرن و مستقل از هرگونه عامل از قبل موجود طبیعی، روانی یا اجتماعی از هویت صورت می‌گیرد (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۷۴). از منظر فلسفی و عرفانی نیز از هویت به معنای انسجام درونی و رابطه سطح با عمق تعبیر می‌شود (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۵۵). در عرصه‌های فرهنگی و هنری همچون معماری نیز مسئله هویت به ویژه در دوره جهانی‌شدن و ورود معماری مدرن از کشورهای مرکز به سمت کشورهای پیرامون همواره مطرح بوده است. وجه اشتراک معنای هویت، تمایز و تشخیص است. در واقع "وقتی سخن از ما پیش می‌آید بحث هویت مطرح می‌شود و مرز ما از دیگران توسط خطوط ترسیم شده توسط هویت ما روشن می‌شود" (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۲۹). هویت اجتماعی نیز مقوله‌ای در چارچوب مفهوم هویت است. پرورش این نظریه توسط ریچارد جنکینز و تحت تأثیر اندیشه‌های افرادی چون «هربرت مید»، «اروینگ گافمن» و «فردریک بارث» انجام شده است. «هنری تاجفل» به همراه «ترنر» نقش عمده‌ای در توسعه آن داشته‌اند. به ساده‌ترین بیان می‌توان آن را تعریفی دانست که فرد بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی، از خویش دارد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۵)

نووارگی (مدرنیته) شکل گرفته از اواسط دوره قاجار و به دنبال آن نوگرایی (مدرنیسم) منبعث از غرب که از زمان پهلوی اول رواج پیدا کرد، جامعه سنتی کشور را متحول ساخت و با ورود علم و فناوری، تأثیرات غربی نیز علاوه بر ملیت ایرانی و دین اسلام، در شکل‌گیری هویت ملی راه یافت. منتقدینی که اعتقاد به تقابل با این پدیده داشتند، هویت را تنها در قالب هویت ملی و در محدوده مرزهای جغرافیایی و سیاسی تحدید کردند. چنین تعریفی باعث شد که ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و قومیتی هر منطقه در مقابل هویت ملی رنگ ببازد؛ آن هم هویتی که "گویی از ابتدای آفرینش و یا از آغاز فرمانروایی ایرج تا امروز همه مردم ایران زمین از هر قوم و قبیله و طایفه‌ای از شهری و روستایی و ایلی و از عارف و عامی به آن آگاهی داشته و خود را در قالب آن می‌شناخته‌اند" (اشرف، ۱۳۸۷: ۹).

در این بین هرکس به زعم خود یا آثار پیش از اسلام و توجه به دوره باستان را نماد ایران برمی‌شمرد یا در دیدگاهی مقابل، آثار پس از اسلام در این جایگاه قرار می‌گرفتند در حالی که هیچ‌یک نمی‌توانست گویای شرح کامل ویژگی‌های ایران باشد. از سوی دیگر برخی نقاط کشور به نحو دیگری با پدیده نوگرایی مواجه شدند. یکی از این مناطق خوزستان بود که پس از اکتشاف نفت در سال ۱۲۸۷ شمسی در منطقه مسجدسلیمان و در طول قرن گذشته همواره کارگاه تجدد و نوگرایی بوده است.

به ناگاه جامعه‌های کاملاً سنتی که بخش عمده آن را عشایر تشکیل می‌داد، به واسطه کشف نفت و حضور انگلیسی‌ها در این منطقه، با آخرین دستاوردهای علمی، فنی و ساختمانی غرب مواجه شد و در مسیر نوگرایی قرار گرفت که در نهایت و در طول زمان باعث تشکیل طبقه‌ای جدید با هویتی جدید موسوم به "شرکتی" شد.

لذا هدف اصلی این پژوهش بر تبیین این دو موضوع متمرکز است؛ یعنی در ابتدا به ارایه الگویی از هویت پردازد که مبتنی بر عناصر تشکیل دهنده آن باشد و بتواند رابطه میان هویت‌های قومی، منطقه‌ای، فرهنگی و ملی را برقرار نماید. نظریه هویت اجتماعی می‌تواند چنین اهدافی را برآورده سازد؛ چرا که سخن گفتن از خصوصیات اجتماعی، عقاید، ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌های متمایز گروه‌های اجتماعی به معنای سخن گفتن از هویت اجتماعی آنها است.

پس این نگاه می‌تواند نقش و موقعیت افراد و جوامع را در هویت ملی، منطقه‌ای و حتی استانی و قومی آنها روشن سازد و از تمرکزگرایی و یک‌جانبه‌نگری در هویت دور نگه دارد. سپس با استفاده از این الگو به تشریح رویارویی خوزستان با ورود نوگرایی می‌پردازد و عناصر سازنده هویت جدید این منطقه و تغییرات آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

در واقع در این بخش به این سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود که

اندیشمندان غربی که دین را در مسائلی چون عقاید یا اخلاق یا عرفان و یا فقه فرو می‌کاهند و یا رویکرد فراگیر اسلامی که دین را مجموعه‌ای از فقه، عرفان، اخلاق و عقاید می‌داند مشاهده کرد (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۶۴). دین یکی از عوامل پنهان‌سازنده هویت است. (ب) محیط: در این پژوهش شامل مجموعه عوامل مادی (طبیعی و انسانی) است که می‌تواند مبنای جهان‌بینی یک جامعه قرار گیرد. طبیعت، الگوهای اجتماعی، قومیت و نژاد و حتی تاریخ جامعه از جمله این عوامل است. طبیعت نقشی تأثیرگذار بر جوامع انسانی داشته تا جایی که برخی جوامع معنای خلقت را نیز در طبیعت فرو می‌کاهند. قومیت و نژاد نیز از دیگر عواملی است که بعضاً باعث ایجاد مرزهای هویتی، ملی و سیاست‌گذاری‌ها به خصوص در جوامع سنتی می‌شود.

الگوها و روابط اجتماعی از عناصری است که در پایه‌گذاری بسیاری از مکاتب در قرن گذشته مانند مارکسیسم و سوسیالیسم نقشی اساسی ایفا کرده است. علاوه بر عناصر قبلی که مکانی هستند، نقش تاریخ و گذشت زمان نیز در ساختار هویت کاملاً روشن است. برخی از مکاتب غربی همچون اگزیستانسیالیسم نگاهی ویژه به تاریخ دارد و چه بسا ریشه هویت را در تاریخ می‌جوید (همان: ۵۶). (ج) سنت: از دیدگاه افراطی سنت‌گرایی گرفته که در آن همه چیز در گرو سنت و بازتولید آن جهت رستگاری دانسته می‌شود تا قراردادن سنت در مقابل مدرنیته که در خلال آن هر گونه توجه به سنت معادل عقب‌افتادگی و کهنه‌پرستی و از دست‌دادن فرصت‌هاست و نیز دیدگاه‌های میانه‌رو و یا تعابیر و جهت‌گیری‌هایی که قرآن نسبت به انواع سنت (سنت الله و سنت الاولین) دارد، همگی بیانگر نقش تأثیرگذار آن در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی است. لیکن در این مقاله نگاه به سنت، شامل برداشتی فراگیر است به گونه‌ای که همه ابعاد و برداشتها را پوشش دهد.

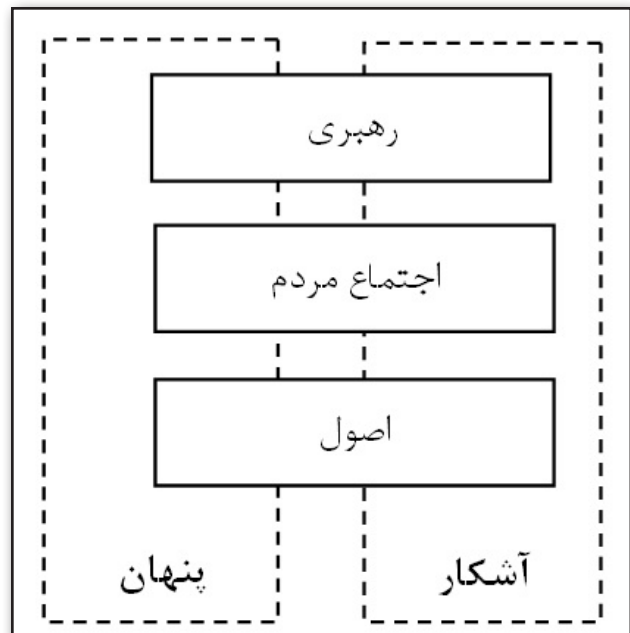
در این نگاه سنت هم دارای ابعاد پنهان و هم ابعاد آشکار و به مثابه رفتار و روح حاکم و جاری در جامعه است. در بعد پنهان آن، ارزش‌ها، باورها و عقاید و بعد آشکار آن شامل هنجارها، رسوم و رفتارها قرار می‌گیرند. همچنین سبک زندگی (Life style) به عنوان رفتاری برآمده از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نیز در محدوده سنت قرار می‌گیرد.

(د) فرهنگ: با توجه به تعاریف بسیار متنوع، در این مقاله مراد از فرهنگ دو جنبه عمده آن است که اولی در تعبیر بنیاد و سازنده تمدن جامعه است. همچنین با توجه به اینکه "گسترش فرهنگ را در بعد مکان، انتشار و نفوذ و گسترش آن را در طول زمان سنت می‌گویند" (صادق‌بی، ۱۳۸۸: ۱۰۰ به نقل از Kroeber, 1963) جنبه دیگر آن انباشت سنت‌های جامعه در طول زمان است. فرهنگ یکی دیگر از عوامل پنهان‌سازنده هویت است.

(ه) تمدن: مفهوم آن زندگی استقرار یافته در واحد اجتماعی بزرگ‌تر (شهر) در برابر واحد اجتماعی کوچک‌تر (روستاییان و چادر نشینان) است. مراد از تمدن به عنوان یکی از ارکان آشکارسازنده هویت در

و در برگرفته شباهتهایی است که براساس آن یک گروه را تشخیص می‌دهیم (Tajfel, 1982) براساس این نظریه تمایل انسان به تفکر درباره خود به عنوان کسی که به یک یا چند گروه تعلق دارد از ویژگی‌های طبیعی انسان است.

حال باید دید چه عناصری باعث ترسیم این تمایزات و در واقع تشکیل هویت اجتماعی می‌شوند؟ به طور کلی "هویت در یک نگاه طولی و ریشه‌دار دارای دو جنبه کالبدی و روحی یا ظاهری و باطنی است" (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۵۵) که جنبه‌های کالبدی متناظر با جنبه‌های مادی و جنبه‌های روحی دربرگیرنده ابعاد معنوی انسان است. همچنین در تعاریفی که از جامعه می‌شود می‌توان سه رده اصلی شامل اصول جهان‌بینی، اجتماع مردم و رهبری جامعه را تمیز داد (بیرو، ۱۳۶۷) که هر یک دارای ابعادی آشکار و پنهان هستند و هویت هر جامعه از هویت این سطوح ناشی می‌شود. لذا با این مقدمه می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده هویت اجتماعی را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد که دین و محیط در رده اصول، سنت و فرهنگ و تمدن در رده اجتماع مردم و سیاست در رده رهبری جامعه است. عناصر رده اصول، تبیین‌کننده هویت اعتقادی،



تصویر ۱. سطوح مختلف تشکیل‌دهنده جامعه مأخذ: نگارندگان.
Fig.1. The Constitutive Levels of Society, Source: authors.

قومی، نژادی و تاریخی و جغرافیایی جامعه، عناصر رده اجتماع مردم تبیین‌کننده هویت فرهنگی، سنتی و تمدنی و رده رهبری تبیین‌کننده هویت ملی و سیاسی است (تصویر ۱).

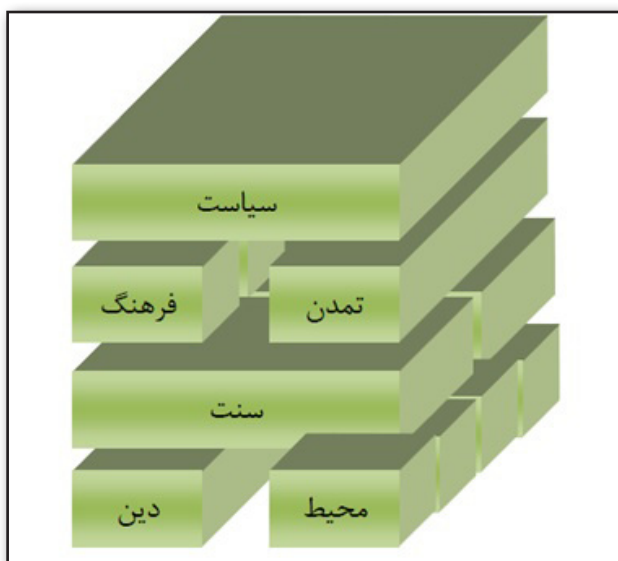
(الف) دین: دین تلاش انسان برای تماس با ماوراء الطبیعه است. در برداشتهایی که از دین داده شده می‌توان دو رویکرد فروکاهنده

هم دارای جوانب آشکار و هم پنهان است. رفتارها، ارزش‌ها، هنجارها، رسوم و آداب، شکل زندگی مردم و ... همگی سنت آن جامعه محسوب می‌شوند. ابعاد پنهان سنت - مثل ارزش‌ها و عقاید - در طول زمان، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهند. تمدن نیز به عنوان تبلور کالبدی فرهنگ و متناسب با سن آن شکل می‌گیرد.

تمدن عنصری است که باید از سیاست، فرهنگ و سنت جامعه تأثیر پذیرد. در بالاترین لایه نیز سیاست به عنوان ناظم و رهبر جامعه قرار دارد که ممکن است اصول اساسی آن یا توسط دین از دل اجتماع یا نگاه مادی به طبیعت تعیین شود. همچنین در حرکتی رو به پایین با ساخت تمدن شرایط زندگی افراد جامعه تأمین می‌شود. این الگو می‌تواند هویت فردی، خانوادگی و اجتماعی را به تصویر بکشد.

همچنین در تصویر ۳ نمونه‌ای از الگوی توسعه یافته هویت دیده می‌شود. این مدل مثال جامعه‌ای است تحت یک دولت واحد با محیط‌هایی (جغرافیایی یا اجتماعی) گوناگون، که سنت‌ها و فرهنگ آنها نیز ممکن است در مناطقی به یکدیگر شبیه و یا با مناطق دیگر متفاوت باشد.

به عنوان مثال این الگو می‌تواند گویای کل کشور باشد که تحت یک حاکمیت سیاسی واحد با محیط‌های انسانی، طبیعی و سنت‌های متفاوت گرد هم جمع شده‌اند. درحالی که آنچه تا کنون از هویت ارایه شده است نمودی از هویت ملی و سیاسی واحد، بدون تفاوت‌های فرهنگی، قومی و منطقه‌ای بوده که برخی نارضایتی‌ها و نافرمانی‌های قومی در بسیاری مناطق وجود دارد.



تصویر ۳. الگوی توسعه یافته هویت مأخذ: نگارندگان

Fig. 3. Developed Model of Identity. Source: authors

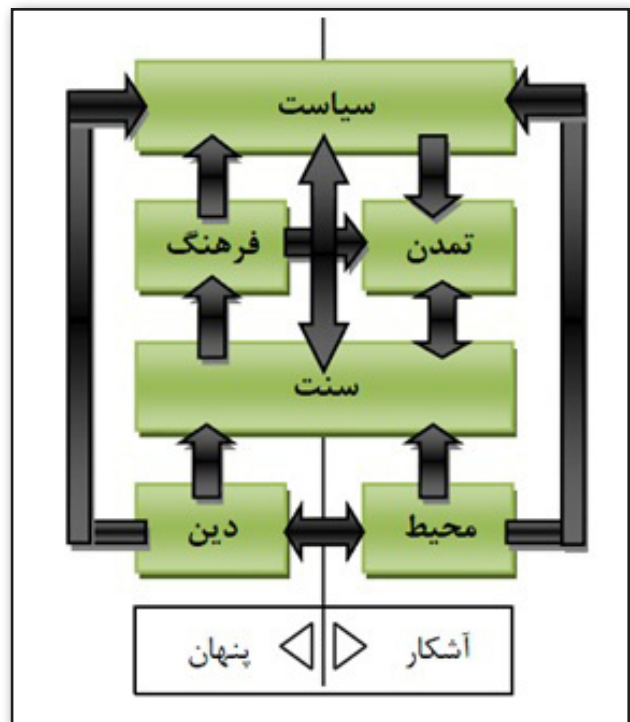
این مقاله، دستاورد مادی رفتاری (نظم اجتماعی) و ابزاری (صنعت و ساختمان) مبتنی بر فرهنگ جامعه است. بدین اعتبار کلیه عناصر محیط مصنوع از جمله معماری در حوزه تمدن جامعه قرار می‌گیرند. (و) سیاست: سیاست در لغتنامه دهخدا به معنی نگهداری، حراست و پاس‌داشتن ملک است و به معنی دانشی است که از شهر و مناسبات شهروندی بحث می‌کند.

همچنین سیاست، روندی است که در آن شهروندان به اتخاذ یک تصمیم جمعی مبادرت می‌ورزند. در این مقاله مراد از سیاست به معنی رهبری و هدایت جامعه است که رویکردهای اصلی را تعیین و نظم را در جامعه برقرار می‌کند. سیاست در این معنی دارای ابعاد آشکار و پنهان است. ابعاد پنهان آن شامل سیاست‌گذاری‌ها و ابعاد آشکار آن را اقدامات و برنامه‌ریزی تشکیل می‌دهند.

الگوی ساختاری هویت

براساس تصویر ۱، کلیه عناصر سازنده هویت اجتماعی در جامعه‌ای که در حال تعادل باشد در الگویی مشابه شکل ۲ با یکدیگر در تعامل قرار می‌گیرند.

دین و محیط که عناصر پایه‌ای هویت اجتماعی محسوب می‌شوند در این الگو لایه زیرین قرار گرفته‌اند. جوامع مبتنی بر ادیان از این عنصر به عنوان ستون همه عناصر دیگر استفاده می‌کنند و جوامع غیردینی عناصری همچون جامعه، تاریخ یا قومیت و نژاد را مبنا قرار می‌دهند. لایه بعدی به سنت جاری جامعه اختصاص دارد که



تصویر ۲. الگوی ساختاری هویت منبع: نگارندگان

Fig. 2. Structural Model of Identity. Source: authors

تحول در هویت

در طول زمان و با تغییر در هر یک از عناصر هویت‌ساز می‌توان تحول هویت را مشاهده کرد. البته با توجه به نقش آن عنصر، تحول نیز می‌تواند اساسی یا سطحی باشد و "این فرآیند می‌تواند در جهت پویایی و ارتقا باشد یا در راستای تنزل مرتبه و کاستی سیر نماید" (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۶). همچنین تحول می‌تواند نتیجه یک تجربه و تغییر درونی یا حاصل الگوبرداری باشد (همان) و در خلال آن اولین مرحله تحول زمانی اتفاق می‌افتد که دو هویت متفاوت در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. در این حالت با توجه به اینکه عناصر زیربنایی هویت به راحتی قابل تغییر نیست، عناصر آشکار آن با یکدیگر در تقابل مستقیم یا غیرمستقیم قرار می‌گیرند و نتیجه آن تغییر در هویتی است که بنا به هر دلیلی ضعیف‌تر باشد. در مرحله بعد، تغییر عناصر ظاهری باعث تغییر در عناصر اساسی و پنهان هویت می‌شود که در این حالت می‌توان تعبیر بحران هویت را به کار برد. در واقع جهت بسیاری از پیکان‌های تصویر ۲ تغییر یافته و حرکت از ظاهر به سمت باطن هویت انجام می‌شود.

تقابل مستقیم دو سیاست متفاوت می‌تواند به صورت اشغال یا استعمار بروز کند. همچنین الگوبرداری از یک نظام سیاسی دیگر تغییر غیرمستقیم در نظام سیاسی یک جامعه یا کشور را سبب می‌شود. تمدن، آسیب‌پذیرترین عنصر هویت‌ساز است. قرار گیری تمدنی مترقی از یک جامعه در مقابل تمدنی ابتدایی از جامعه‌ای دیگر، به راحتی می‌تواند گرایش به سمت جامعه مترقی را ایجاد کند. اتفاقی که در قرن گذشته افتاده است، تقابل تمدن پیشرفته غرب در برابر تمدن سنتی بسیاری از کشورهای پیرامونی بوده است که گرایش عمومی به سمت غرب را ایجاد کرده است. رویارویی ابعاد آشکار سنت همچون شکل زندگی، رفتارها و هنجارهای دو جامعه، گرایش به سمت سنن جامعه پیشرفته را حاصل می‌کند. این گرایش حتی ممکن است در عوامل تشکیل‌دهنده محیطی هویت (طبیعت، نژاد، الگوهای اجتماعی و تاریخ) نیز رسوخ کرده و ملتی را به الگوبرداری از شرایط طبیعی و جغرافیایی دیگر، گرایش به سمت نژادی دیگر که آن را برتر می‌بیند، سعی در برقراری روابط اجتماعی جامعه‌ای دیگر در جامعه خود و نیز فراموش کردن گذشته و تاریخ خود در مقابل تاریخ حتی بعضاً کوتاه جامعه غیر، وادار سازد.

مرحله بعدی تحول، حرکت معکوس از عناصر آشکار به سمت عناصر پنهان یا از سطح به عمق است. الگوبرداری از تمدن برتر به تغییر تدریجی فرهنگ و نیز هنجارها و شکل زندگی جامعه و سپس تغییر ارزش‌ها منجر می‌شود. حتی اصول و جهان‌بینی یک سیاست (دولت) ممکن است از دین به سمت عوامل محیطی و مادی تغییر کند و یا اگر به ظاهر بر دین مبتنی است در لایه‌های زیرین (تمدن و فرهنگ و سنت مردم) تغییرات اساسی انجام شده و سیاست جامعه با متن آن در تضاد است. همچنین رسوخ عوامل محیطی یک جامعه مدرن در جامعه‌ای سنتی می‌تواند به نقد اساسی

یا نفی دین منجر شود.

همه این عوامل منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای خواهد شد که بسیاری از ارتباطات عناصر هویتی آن مغشوش است. سیاست که برای تمدن و فناوری برنامه‌ریزی و بسترسازی می‌کند، در اثر جریان ورود سریع تمدن، مبهوت مانده و از آن تأثیر می‌پذیرد. همچنین فرهنگ به جای تمدن‌سازی، تحت نفوذ آن قرار می‌گیرد و از سویی توسط روشنفکران جامعه مورد نقد واقع می‌شود. تمدن جدید به سرعت شکل زندگی مردم و به تدریج ارزش‌های آنها را تغییر می‌دهد. بسیاری از این مسایل را در جامعه تحول یافته یا در شرف تحول می‌توان مشاهده کرد.

معماری و شهرسازی نوگرا در شهرهای نفتی خوزستان

نوگرایی در خوزستان با اکتشاف نفت در سال ۱۲۸۷ شمسی گره خورده است. بریتانیایی‌ها به منظور رفع نیازهای سکوتی خود و کارمندان صنعت نفت، بانی ساخت و سازها و شکل‌دهی کالبد جدیدی به زندگی مردم در خوزستان شدند که با آنچه تا آن زمان نه تنها در این منطقه بلکه در جامعه سنتی کل کشور اتفاق می‌افتاد اساساً متفاوت بود. شهرهایی مدرن با مهندسی اجتماعی و روابط اقتصادی جدید بر مبنای اقتصاد صنعتی (احسانی، ۱۳۷۸: ۱۸). شکلی از نوگرایی که حتی نه به صورت نتیجه گرایش یا تقلید سردمداران و روشنفکران در ارتباط با غرب، بلکه به صورت مستقیم توسط غربی‌ها برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد.

پایه‌گذاری فعالیت‌های شرکت نفت در ایران، بیست و پنج سال طول کشید. بریتانیایی‌ها با توجه به ضعف قاجاریه، با خوانین بختیاری و شیوخ عرب به تعامل پرداختند و اقدامات فنی و عمرانی خود را گسترش دادند که منجر به شکل‌گیری اولین شهرهای صنعتی ایران یعنی آبادان و مسجدسلیمان شد. "در سال‌های آغازین کار شرکت، بیشتر خانه‌ها از آن کارکنان ارشد بود و تأمین مسکن کارگران، حتی کارگران جزء به بازار آزاد و یا شهرداری واگذار می‌شد" (کرینسون، ۱۳۸۵: ۹۹). نتیجه آن ورود اولین نوع خانه غربی به نام بنگله^۲ به ایران (تصویر ۴) و نیز ساخت اولین مراکز تفریحی، آموزشی و درمانی نوین در این شهرها بود. در واقع ایرانی‌ها در این دوره تنها اشتغال خود را از شرکت نفت دریافت می‌کردند و غیر از مشاهده شکل زندگی غربی، سهم دیگری از امکانات آن نداشتند.

دوره دوم با لغو قرارداد داری در سال ۱۳۱۲^۳ آغاز و در قرارداد جدید تعهداتی بر عهده شرکت نفت در جهت اسکان و رفاه حال کارگران ایرانی نهاده شد. اصلاح قرارداد، پایان بحران‌های پس از جنگ جهانی اول و افزایش کارکنان باعث شد ساخت مناطق مسکونی جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های شرکت نفت داشته باشد که منجر به ساخت اولین مجموعه‌های مسکونی مدرن طراحی شده در ایران (تصویر ۵) و تبدیل آبادان و مسجدسلیمان به اولین "شهرهای صنعتی ایران شد. البته این حجم ساخت و ساز



تصویر ۵. محله بوارده آبادان، طراحی در سال ۱۹۳۴ مأخذ: Crinson, 2003.
Fig.5. Bawarda Town in Abadan, Source: Crinson, 2003.



تصویر ۴. یکی از اولین بنگله‌های آبادان (شماره ۳). مأخذ: آرشیو شخصی آقای رضا شیخ زاده.
Fig.4. One of the First Bungalows in Abadan (No.3). Source: Reza Sheykhzade's archive.

انگلیسی‌ها قرار داشت.

در گام بعد که تا حدودی کارگران و کارمندان ارشد ایرانی سهمی در مسکن و خدمات نوین آن یافتند، مرحله دوم تحول هویت با رسوخ تمدن پیشرفته وارداتی غرب در تمدن بدوی منطقه اتفاق افتاد. این تمدن باعث هنجارهای جدید و تغییر در شکل زندگی مردم شد (سنت) و روابط سنتی اجتماعی از هم گسیخت و مردم با هر نژاد و قومیتی مشروط بر آنکه تابع قوانین شرکت باشند در طبقه کارگر شرکت قرار می‌گرفتند. فناوری باعث مقابله با شرایط نامطلوب طبیعت و تسلط بر آن می‌شد (محیط)؛ یعنی تمدن که باید برآمده از فرهنگ جامعه و متناسب با هنجارها و شیوه زندگی مردم و نتیجه سیاست‌گذاری متولیان آن جامعه باشد، در حرکتی معکوس باعث تغییر در شکل زندگی مردم و عناصر محیطی جامعه و در نهایت تغییر فرهنگ شد. با توجه به اینکه در پایان این دوره شرکت نفت نزدیک به هشتاد هزار نیروی کار ایرانی را در استخدام خود داشت می‌توان به تأثیر عظیم این جریان بر مردم منطقه پی برد (احسانی، ۱۳۷۸: ۱۲). همان‌گونه که پالایشگاه و چاه‌های نفت نیروی کار را تربیت می‌کرد، زندگی در شرکت شهرها و مناطق مسکونی و تفریحی آن علاوه بر اسکان خانواده‌های آنها، وظیفه اجتماعی کردن و نوعی نظارت پنهان را بر عهده داشت.

سال‌های پس از ملی‌شدن صنعت نفت نیز دوره تثبیت این هویت جدید محسوب می‌شد. با خروج نیروهای بیگانه، ایرانی‌ها زمام امور نفت را در دست گرفتند و نیروی کار ایرانی جای خارجی‌ها را گرفت. لیکن همان گرایش‌ها و سیاست‌گذاری‌های قبلی ادامه یافت؛ مسکن کارگری و نیز شهرهای نفتی به شدت توسعه یافتند و هویت جدید به صورت کاملاً جا افتاده ولی متفاوت با سایر

نیاز به تفکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای داشت. لذا از این زمان به بعد پای طراحان حرفه‌ای به ایران باز شد که به همراه خود آخرین دستاوردهای نوگرایانه غرب را به ایران آورده و پیاده کردند. با این حال سهم ایرانی‌ها به ویژه کارگران از مسکن چشمگیر نبود و "یکی از درخواست‌های کارکنان شرکت نفت آبادان در اعتصاب بزرگ سال ۱۳۲۵ شمسی مربوط به مسکن بود" (لهسایی زاده، ۱۳۸۵: ۵۳۸). پس از سال ۱۳۳۰ هرچند صنعت نفت ملی شد و مدیریت کلان آن را ایرانی‌ها بر عهده داشتند، اما در حوزه معماری و شهرسازی به واسطه استفاده از همان طراحان قبلی در کنار مهندسیین ایرانی کماکان الگوهای قبلی مورد استفاده قرار گرفت و به تدریج با ایرانی‌شدن مهندسیین، اندکی از معماری سنتی شهرهای شوشتر و دزفول الگو برداری شد (Ardalan, 2010). صنایع پتروشیمی ایجاد و به تعداد شهرهای نفتی افزوده شد. احداث مسکن کارگری با طرح‌های جدید و ارزان قیمت بسیار رشد کرد (تصویر ۶).

تحول هویت اجتماعی در شهرهای نفتی خوزستان

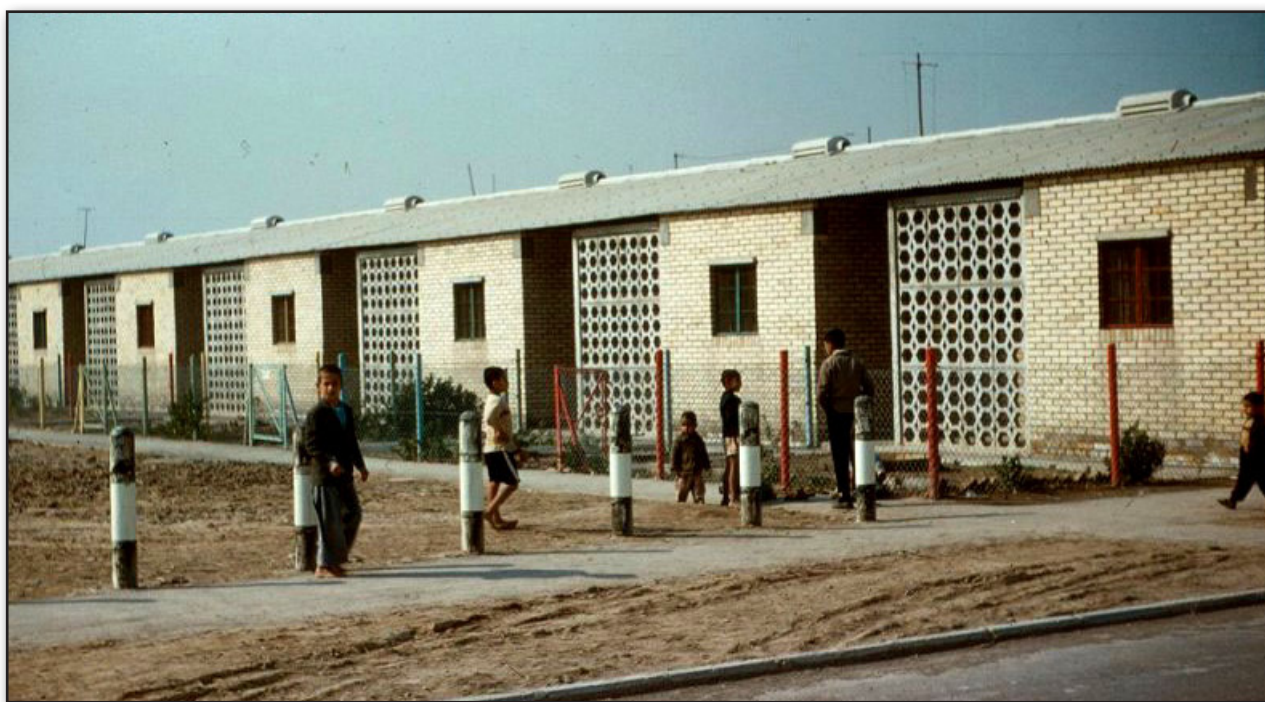
همه اتفاقات یاد شده در شهرهای نفتی خوزستان، باعث تغییر تدریجی و ایجاد هویتی جدید با نام "شرکتی" در این شهرها شد. طبق الگوی تحول، در دوره اول، تقابل دو هویت کاملاً نامتوازن اتفاق افتاد؛ یعنی هویت بیگانه در مقابل هویت جامعه‌ای که "مردمانش هنوز بسیار سنتی، روستایی، ساده، بی‌پیرایه و در برخی نقاط چادرنشین بود" (دورتینگ، ۱۳۸۲: ۱۹۹). در این مرحله تنها از نیروی کار کارگران ایرانی در مشاغل پست و اولیه استفاده می‌شد و این گروه سهمی در استفاده از خدمات زندگی انگلیسی‌ها نداشتند، چرا که حوزه سیاست (برنامه‌ریزی و رهبری) به کلی در اختیار

غنی سنتی برخوردار بودند به این نحو تحت تأثیر قرار نگرفتند. به عنوان مثال شرکت شهرهای کشاورزی اطراف شوشتر که در دهه های ۴۰ و ۵۰ ایجاد شدند و حتی شوشتر نو که نوعی شرکت شهر محسوب می شود به دلیل تمدن سنتی هیچ گاه نتوانستند در شوشتر، آن نقش محوری را که شرکت شهرهای نفتی داشتند، ایفا کنند. این نقاط همواره به عنوان نقاط جمعیتی حاشیه ای و زگیلی در کنار شهر اصلی مطرح بوده اند حال آنکه در شهرهای نفتی قسمت اصلی شهر را بخش نفتی و سایر نقاط، مناطق حاشیه ای بودند. همچنین شهرک های صنعتی اطراف دزفول مانند هفت تپه نیز نقش شهرهای خوابگاهی را داشته اند و نتوانستند هویتی مستقل ایجاد کنند. در عوض ساکنین این شهرها با اتکا به زندگی شهری و روابط نسبتاً پیچیده آن سعی کردند با استفاده از قابلیت های خود در نظام اقتصادی شهرهای نفتی نقشی مهم بازی کنند. این عوامل باعث شد که دوگانگی نه تنها در درون شهرهای نفتی بلکه میان این شهرها و شهرهای سنتی موجود نیز به چشم آید و شهرهایی چون مسجد سلیمان و شوشتر با فاصله مکانی اندک و تفاوت های فرهنگی، تمدنی و سنتی شدید در کنار یکدیگر قرار داشته باشند. (ج) سنت : قرار گرفتن در طبقه کارگر و کارمند شرکت نفت و استفاده از مظاهر تمدنی مسکونی، رفاهی، آموزشی و بهداشتی آنها سبب وارد شدن شکل جدیدی از زندگی به جای زندگی سنتی سابق شد. این خدمات باعث تفکیک زندگی مردم به کار، سکونت و تفریح - به عنوان شعار رایج شهرسازان نوگرای آن زمان - می شد. کار جدید به جای زمان حاکم بر جوامع سنتی یعنی زمان طبیعی از زمان صنعت و جامعه صنعتی مدرن یعنی حرکت براساس

بخش های شهر درآمد و این شهرها را تبدیل به شهرهایی دوگانه ساخت (همان: ۲۲). در ادامه با توجه به الگوی ساختاری هویت به تبیین روند تغییراتی که در عناصر سازنده هویت و به ایجاد هویت جدید منجر شد خواهیم پرداخت.

الف) سیاست : جوامع تشکیل دهنده خوزستان عمدتاً متشکل از عشایر عرب و بختیاری بود که از دولت مرکزی تبعیت نداشتند. جامعه جدید از جامعه ای براساس روابط ایلی و هرمی که رأس آن را خان یا شیخ تشکیل می داد به جامعه ای تبدیل شد که به دلیل عدم وجود دولت مرکزی مقتدر، رهبری و برنامه ریزی در آن در اختیار شرکت نفت بود. بزرگ تر و کوچک تر جای خود را به کارگر و کارمند و طایفه و تیره و تش^۷ جای خود را به اداره و مدیریت و کارشناس داد.

ب) تمدن : تمدن مهم ترین عامل تحول هویت در خوزستان بود. چرا که زمان اکتشاف نفت (سال ۱۹۰۸ م) مقارن با سال های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ میلادی از بسیاری جهات دوره تعیین کننده ای در جهان معاصر غرب بوده و بسیاری از اختراعات و تحولات در این زمان اتفاق افتاده است.^۸ همچنین در سال های بعد، آخرین دستاوردهای نظری رایج در غرب در حوزه شهرسازی مانند نظریه باغ شهرها و نیز خدماتی چون راه های آسفالت، خودرو، تأسیسات برقی و مکانیکی، آب لوله کشی بهداشتی و ... به شهرهای نفتی وارد شد. این اختلافات شدید تمدنی باعث شد که تمدن مترقی غرب به راحتی و بدون هیچ مقاومتی در این مناطق پذیرفته و برخوردار از آنها به آرزو و عامل فخر بسیاری از مردم تبدیل شود. در مقابل شهرهایی همچون شوشتر و دزفول که از سابقه تمدن

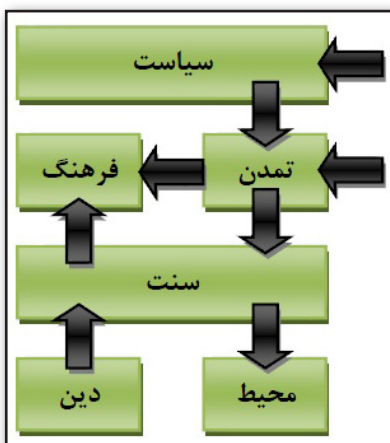


تصویر ۶ محله های کارگری پس از ملی شدن نفت، سال ۱۳۳۷ مآخذ : www.iranian.com

Fig. 6. Houses for Labors after Oil Nationalization, 1958 Source: www.iranian.com

اتحادیه‌های کارگری شکل گرفتند^{۱۱} و در سال‌های بعد شاهد پیدایش قشر روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان در شهرهای نفتی بودیم که همگی منادیان تثبیت هویت جدید در این شهرها بودند^{۱۲}. هویتی که نفوذ غرب را حتی در بسیاری از واژه‌های زبان مادری خود حس می‌کرد^{۱۳}.

لذا می‌توان تحول هویت و ایجاد هویت شرکتی را چنین تشریح کرد: به دلیل ضعف دولت مرکزی، شرکت نفت توانست پس از تعامل با خوانین و شیوخ، خود را به عنوان رهبر و برنامه‌ریز (سیاست) در منطقه مطرح کند. با ورود فناوری و خدمات نوین زندگی (تمدن) به منطقه، بخش عمده‌ای از جامعه روستایی و عشایری آن به خدمت شرکت نفت درآمدند که آشنایی اولیه ایشان و سپس استفاده از خدمات رفاهی و مسکونی انگلیسی‌ها، به تغییر رفتارها و شکل زندگی گذشته (سنت) و پس از آن تحول ارتباطات اجتماعی، ارتباط با طبیعت، اولویت طبقه شغلی بر قومیت و گذشته تاریخی (محیط) منجر شد. همچنین توسعه فرهنگی، اجتماعی و ورزشی باعث ایجاد طبقات فرهنگی و روشنفکر در جامعه جدید شد و توانست هویتی مستقل ایجاد کند که فرهنگ آن از یک سو با تمدن نوین در تماس بود و از گذشته خود، دین و برخی آداب و رسوم را حفظ کرده بود.



تصویر ۷. فرآیند تحول هویت در شهرهای نفتی مأخذ: نگارندگان

Fig.7. Process of Identity transformation in Oil Towns. Source: authors

حرکت عقربه‌های ساعت تبعیت می‌کرد (همان: ۲۰) و سکونت از چادرنشینی یا خانه‌های سنتی به خانه‌های ویلایی و ردیفی با امکانات نوین منتقل شد (شکل ۶) که "فضاهای این خانه‌ها عموماً فضاهایی نبودند که به زندگی ایلی جواب دهند" (باور، ۱۳۹۰: ۹۳). اوقات فراغت نیز در مکان‌هایی همچون استخر، سینما و باشگاه‌های شبانه می‌گذشت که قبلاً در هیچ کجای ایران برای آن مشابهی وجود نداشت. سنت‌ها دیگر نه به عنوان بخشی جاری در زندگی روزانه بلکه بخش‌هایی سطحی از آن تنها به عنوان رسوم در زندگی مردم به چشم می‌خورد.

د) محیط: به تبع ورود تمدن جدید و نقش آن در زندگی مردم، محیط انسانی و طبیعی نیز دستخوش تحول قرار گرفت. به جای کوچ‌های همراه با مشقت به مناطق بیلاقی و برعکس، طبیعت دلخواه به مدد فناوری در مناطقی سوزان همچون آبادان ایجاد می‌شد که نتیجه آن تبدیل شهرهای نفتی به مناطقی بسیار سرسبز بود (تصویر ۴).

به دلیل آنکه انتخاب محل این شهرها بر خلاف شهرهای سنتی تنها بر پایه مکان یابی صنعتی بود (دورتینگ، ۱۳۸۲: ۲۰۱) هم‌نوایی با طبیعت به تسخیر آن بدل شد. هویت قومی و نژادی جای خود را به هویت طبقه اجتماعی که از بسیاری اقوام مختلف ساکن در خوزستان و تا حدودی سایر مناطق تشکیل می‌شد داد و اصولاً "ویژگی هویت تازه عدم وابستگی به قوم، قبیله و شهر و ولایت مبدأ مهاجرین بود" (قنوتی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). روابط اجتماعی به صورت مهندسی اجتماعی نوین تحت تأثیر موقعیت شغلی ایجاد می‌شد و پیشینه و گذشته تاریخی هیچ گونه مزیتی نداشت، بلکه سابقه شغلی و رتبه کارمندی (Grade) ارزش هر فرد و خانواده او را معین می‌کرد.

این تغییرات در بخش‌های آشکار هویت به وقوع پیوست و به آرامی در بخش‌های پنهان هویت‌ساز نفوذ کرد. هرچند که اولویت شرکت نفت براساس فرهنگ کار به جای فرهنگ زندگی بود، سرانجام به واسطه شکل زندگی، فضاهای فرهنگی و اجتماعی و آموزش نوین، توسعه اجتماعی و نفوذ در لایه فرهنگ نیز اتفاق افتاد. به دلیل اینکه کار، پایه تشکیل همه چیز بود، در سال‌های ابتدایی

نتیجه‌گیری

در ابتدای این پژوهش یک هدف و سؤال اصلی برای آن ترسیم شد. در ابتدا و در نگرشی انتقادی به نگاه واحد سال‌های اخیر به هویت ایرانی، دستیابی به الگویی جامع از هویت اجتماعی که بتواند روابط میان عناصر هویت‌ساز یک جامعه را روشن کند و نیز به تبیین هویت براساس تمایزات فرهنگی، تاریخی، قومی و منطقه‌ای پردازد مورد نظر قرار گرفت. با تفکیک هویت به عناصر آشکار و پنهان در سطوح مختلف جامعه (اصول، اجتماع و رهبری) و ترسیم روابط میان آنها و شکل توسعه‌یافته آن، الگویی حاصل شد که می‌تواند هر جامعه را براساس هویت ملی و منطقه‌ای و حتی عناصری چون ارزش‌ها و هنجارها و محیط - اعم از طبیعی، انسانی و مصنوع - تقسیم‌بندی کند. همچنین گام بعدی این پژوهش، پاسخگویی به چگونگی تحول هویت در شهرهای نفتی خوزستان در اثر ورود معماری و شهرسازی نوگرا

با استفاده از الگوی هویت بوده است که در راستای تشریح تفاوت‌های موجود سطح کشور در مواجهه با نوگرایی انجام شد. تطبیق تحولات شهرهای نفتی با مدل تحول هویت نشان می‌دهد که ورود نوگرایی غربی در خوزستان و اقدامات فنی و عمرانی شرکت نفت (ورود تمدن جدید) در قالب معماری و شهرسازی نوین و روز دنیا به راحتی توانست جمعیت روستایی و عشایری منطقه را به سمت خود جذب کرده و زندگی آنها در شهرهای نفتی به تحول هویت اولیه و ایجاد هویتی جدید پیش برد. از سوی دیگر زندگی در این مناطق حداقل توانسته است رضایت نسبی ساکنین را در پاره‌ای جهات نسبت به سمت مناطق دیگر این شهرها برآورده سازد. اما در سوی مقابل در میان جوامع شهری، نوعی تقابل با آن صورت گرفت.

همچنین تعمیم این نتایج برای کل کشور می‌تواند ما را به سوی یافتن پاسخ منطقی به ابهام مطرح در مقدمه این پژوهش که هویت جامعه ایرانی را به خصوص در معماری و شهرسازی تنها از منظری خاص در نظر گرفته است یاری کند. چرا که توجه به این موضوع که در ابتدای قرن گذشته و در آغاز دوره نوگرایی، بیش از هفتاد درصد جمعیت کشور را مردم روستایی و عشایری تشکیل می‌داده است مسئله‌ای قابل توجه است. جامعه‌ای که شاید در روند شهری شدن و رضایت از فضای کالبدی زندگی خود- اعم از مادی و معنوی- آنچه را که به صورت یک‌بعدی برایشان تجویز می‌شود برنتابند. موضوعی که می‌تواند متخصصین را به سوی مطالعات فراگیرتر نسبت به کل کشور، تغییر نگاه متمرکز و روی آوردن بیشتر به نقش مردم هر منطقه در شکل دهی به فضای زندگی آنان و پرهیز از برخی روش‌های بی‌نتیجه هویت بخشی معماری و شهرسازی کشور رهنمون سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این دوره از سال ۱۲۸۷ شمسی یعنی زمان حفر اولین چاه نفت در مسجد سلیمان تا سال ۱۳۱۲ یعنی زمان اصلاح قرارداد سال ۱۹۰۱ میلادی ویلیام ناکس دارسی با دولت ایران را شامل می‌شود. بلافاصله پس از کشف نفت، شرکت نفت پارس و انگلیس (APOC) تأسیس که البته بعدها با تغییر نام کشور به ایران در سال ۱۳۱۴ شمسی نام آن به شرکت نفت ایران و انگلیس (AIOC) تغییر یافت. این شرکت تا زمان ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۰ زمامدار کلیه امور نفت در ایران بود.
۲. بنگله نوعی مسکن بزرگ ویلایی به سبک خاص انگلیسی هندی بود که در آغاز در مستعمره هند پدید آمد و در دهه ۱۸۹۰ به انگلستان وارد شد. و از سال‌های آخر قرن نوزدهم به بعد دوباره برای سکونت مدیران انگلیسی در مستعمرات مورد استفاده قرار گرفت.
۳. در سال ۱۹۳۳ میلادی قرارداد دارسی به صورت یک طرفه از سوی رضا شاه لغو شد و قرارداد دیگری جایگزین آن شد که تا حدودی عایدی ایران از درآمد نفت را بیشتر می‌کرد. در واقع این نقطه آغاز توجه ویژه دولت ایران به درآمدهای نفتی بود که هزینه‌های رضا شاه در انجام اصلاحات و اموری چون ارتش مقتدر و راه آهن را تأمین می‌کرد (حشمت زاده، ۱۳۸۳).
۴. الگوی شهرهای شرکتی (Company town) پس از انقلاب صنعتی توسط شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی از اواسط قرن ۱۹ م. ایجاد شد که جهت اسکان نیروی کار خود به احداث مسکن و تأسیسات شهری دست می‌زدند.
۵. یکی از این شرکت‌ها، ویلسون میسون با همکاری هارولد میسون و جیمز مایسون ویلسون دو معمار بریتانیایی بود. (Crinson, 2003)
۶. پس از ملی شدن صنعت نفت، شرکت ویلسون میسون با شرکت عبدالعزیز فرمانفرمایان ادغام و شرکتی با نام ویلمفر (WilmaFar) را تشکیل دادند که کلیه عملیات طراحی ساختمان‌های شرکت نفت را بر عهده داشتند. همچنین به تدریج مهندسين ایرانی از جمله «نادر اردلان» جایگزین مهندسين خارجی شدند.
۷. اشاره به تقسیمات ایل بختیاری است.
۸. از جمله این تحولات می‌توان به انقلاب صنعتی دوم، آغاز تولید انبوه کارخانه‌ای، انقلاب‌های پی در پی در علوم و فنون، نظام مالی و بانکی جدید، تحولات مهم در معماری و آغاز نوگرایی، توسعه بهداشت فردی و اجتماعی، اختراع برق و اتومبیل و تلفن و ایجاد شبکه راه آهن و تلگراف، پیدایش علوم جدید همچون جامعه‌شناسی، آمار، اقتصاد و ... اشاره کرد.
۹. به عنوان مثال بازار مسجد سلیمان بیشتر توسط شوشتری‌ها اداره می‌شد. همچنین شوشتری‌ها به همراه دزفولی‌ها و اصفهانی‌ها نقش عمده‌ای در بازار و تجارت شهرهای نفتی بزرگ داشته‌اند (اطهاری، ۱۳۷۰).
۱۰. فیلم مستند "علف" به کارگردانی «مریان سی کوپر» محصول سال ۱۳۰۴ شمسی و از نخستین فیلم‌های مردم‌نگارانه معروف دنیا است. در این فیلم کوچ چهل و شش روزه یک طایفه حدوداً پنجاه هزار نفری از ایل بختیاری به همراه نیم میلیون دام و در شرایطی بسیار دشوار در عبور از رودخانه کارون و زردکوه از خوزستان به سمت منطقه بختیاری به تصویر کشیده شده است.
۱۱. اتحادیه‌های کارگری نقش عمده‌ای در سامان‌دهی جنبش‌های کارگران در سال‌های مختلف صنعت نفت به ویژه در سال ۱۳۰۸ شمسی داشته‌اند.
۱۲. در مناطق نفت‌خیز به ویژه پس از ملی شدن صنعت نفت شاهد توسعه عظیم فرهنگی، هنری و ورزشی بوده‌ایم. قهرمانان ورزشی، نویسندگان، هنرمندان و سینماگران بسیاری از مناطق نفت‌خیز برخاسته‌اند.
۱۳. هم‌اکنون نیز واژه‌های زیادی از زبان انگلیسی در زبان مردم منطقه و به ویژه بختیاری‌ها رایج است.

فهرست منابع

- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن. ۱۳۸۱. از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی- رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. *فصلنامه نامه علوم اجتماعی*، (۲۰): ۳-۲۷.
- احسانی، کاوه. ۱۳۷۸. تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجدسلیمان. *فصلنامه گفتگو*، (۲۵): ۹-۴۵.
- اشرف، احمد. ۱۳۸۷. هویت ایرانی به سه روایت، *ایران‌نامه*، ۲۴ (۲ و ۳): ۱-۲۱.
- اطهاری، کمال. ۱۳۷۰. مسجدسلیمان شرکت شهری مدنیت یافته، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، (۴۸ و ۴۷): ۶۵-۶۹.
- امیر احمدیان، بهرام. ۱۳۸۳. ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری. *فصلنامه مطالعات ملی*، (۱۹): ۴۹-۸۲.
- باور، سیروس. ۱۳۹۰. شرکت شهر مسجد سلیمان، *فصلنامه جستارهای شهرسازی*، ۹ (۳۶): ۹۲-۹۵.
- بهزاد فر، مصطفی. ۱۳۸۷. هویت شهر، نگاهی به هویت شهر تهران، چاپ دوم. تهران: شهر تهران.
- بیات، کاوه. ۱۳۸۴. در کنار یا بر کنار از کارگران ایران: آبادان اردیبهشت ۱۳۰۸، *فصلنامه گفتگو*، (۴۴): ۶۹-۸۶.
- بیرو، آلن. ۱۳۶۷. فرهنگ علوم اجتماعی. ت: باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- پوربختیار، غفار. ۱۳۸۸. خوانین بختیاری، دولت انگلیس و سیاست‌های نفتی. *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، (۴۱): ۱۷۰-۱۴۷.
- جعفری قناتی، محمد. ۱۳۸۳. نفت و بازتاب آن در داستان نویسان خوزستانی. *فصلنامه مطالعات ملی*، (۱۹): ۱۵۰-۱۲۷.
- حجت، عیسی. ۱۳۸۴. هویت انسان‌ساز، انسان هویت‌پرداز. نشریه هنرهای زیبا، (۲۴): ۵۵-۶۲.
- حشمت‌زاده، محمد باقر. ۱۳۸۳. آرزوهای داری طعم کنسرسیوم، *مجله زمانه*، ۳ (۳۰): ۳-۲۱.
- دشتی، مهران. ۱۳۸۹. مسجدسلیمان میزبان اولین خانه غربی. *فصلنامه معماری و فرهنگ*، ۱۲ (۴۰): ۱۱۲-۱۰۵.
- دورتینگ، پولین لاواین. ۱۳۸۲. شهرک‌های شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان. مطالعه‌ای درباره تاریخ شهرک نشینی (۱۹۵۱-۱۹۰۸). *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، (۱۵): ۱۹۹-۲۰۶.
- زاهد، سعید. ۱۳۸۴. هویت ملی ایرانیان. *فصلنامه راهبرد یاس*، ۱ (۴): ۱۳۸-۱۲۹.
- ساروخانی، باقر و رفعت جاه، مریم. ۱۳۸۳. عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان. *فصلنامه پژوهش زنان*، ۲ (۱): ۷۱-۹۱.
- صادق پی، ناهید. ۱۳۸۸. "تأملی در معماری سنتی"، *فصلنامه صفا*، (۴۸): ۷-۱۶.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۷۸. فرآیندهای فرهنگی جهان معاصر. *فصلنامه نامه علوم اجتماعی*، (۱۳): ۱۶۰-۱۲۹.
- کرینسون، مارک. ۱۳۸۵. آبادان: شهرسازی و معماری تحت مدیریت شرکت نفت ایران و انگلیس. ت: فرزین فردانش. *فصلنامه گلستان هنر*، (۶): ۹۵-۱۰۷.
- لهسایی زاده، عبدالعلی. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی آبادان*. چاپ دوم. تهران: انتشارات کیان مهر.
- نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۸۷. *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی*، وزارت مسکن و شهرسازی. تهران: نشر پیام سیما.

Reference list

- Abazarian, Y & Chavoshian, H. (2002). Az Tabaghe- ye Ejtemaee ta Sabk- e Zendegi [From Social Class to Lifestyle], *Journal of Name- ye olum- e Ejtemaee*, (20): 3-27.
- Amirahmadian, B. (2004). Sakhtar- e Sonnati, Edari va Modiriati- ye il- e Bakhtiari [Traditional, Administrative and Management Structure of Bakhtiari Tribe]. *Journal of Motale'at-e Melli*, (19): 49-82.
- Ashraf, A. (2008). Hoviat-e Irani Be Se Revayat [Iranian Identity in Three Stories]. *Journal of Irannameh*, 24(2,3):1-21
- Ardalan, N. (2010). *Modern Architecture in Khuzestan*. Email Interview.
- At'hari, K. (1991). Masjed soleyman Sherkat shahri Madaniat Yafteh (MIS, a Civilized Company Town), *Journal of Ettela'at-e Siasi Eghtesadi*, (47,48): 65-69.
- Bamberg, J. H. (1994). *The history of British Petroleum Company*, Vol.2. The Anglo Iranian years 1928- 1954. Cambridge : Cambridge University Press.
- Bavar, S. (2011). Sherkat Shahr- e Masjed Soleyman. *Journal of Jostarha- ye Shahrsazi*, 9 (36): 92-95.
- Bayat, K. (2005). *Darkenar Ya Barkenar Az Kargaran-e Iran* [Beside or Outside of Iranian Labors]. *Journal of Goftogu*, (44): 69-86.
- Behzadfar, M. (2008). *Hoviat- e Shahr* [Urban Identity], 2nd Pub. Tehran: Tehran Publication.
- Birou, A. (1966). *Farhang- e olum- e Ejtemaee* [Vocabulaire Pratique des Sciences Sociales]. Translated by: Bagher Sarukhani. Tehran : Kayhan Publication.
- Crinson, M. (1997). Abadan: Shahrsazi va Memari Taht- e Modiriati- e Sherkat- e Naft- e Iran va Engelis [Abadan: Architecture & Urbanism Under Anglo Persian Oil Company], Translated by: Farzin Fardanesh. *Journal of Golestan-e Honar*, (6): 95-107.
- Crinson, M. (2003). *Modern Architecture and the end of empire*. London: Ashgate.
- Dashti, M. (2010). Masjed soleyman Mizban- e Avvalin Khaney- e Gharbi (MIS, Host of the First Western House), *Journal of Memari Va Farhang*, 12 (40):105-112.
- Dourting, P.L. (2003). Shahrak'ha -ye Sherkat- e Naft- e Iran Va Engelis Dar Khuzestan [AIOC Company Towns in Khuzestan], Translated By: Bashir Yaghmurli, *Journal of Tarikh-e Ravabet-e Khareji*, (15):199-206.
- Ehsani, K. (1998). Tajaddod Va Mohandesi-e Ejtemaee Dar Sherkat Shahrhay-e Khuzestan [Social Engineering and the Contradictions of Modernization in Khuzestan's Company Towns]. *Journal of Goftogu*, (25): 9-45.
- Fakuhi, N. (1999). Farayandha -ye Farhangi- ye Jahan- e Mo'aser [Cultural Processes of Contemporary World]. *Journal of Namey-e Olum-e Ejtemaee*, (13): 129-160.
- Heshmatzadeh, M. (2004). Arezooha -ye Darcy Ta'am- e Konsersiom [Darcy's Wishes the Taste of Consortium]. *Journal of Zamaneh*, 3 (30): 3-21.
- Hodjjat, I. (2005). Hoviat- e Ensansaz Ensan- e Hoviatpardaz [Man Builder Identity, Identity Processor Man], *Journal of Honarhay- ye Ziba*, (24): 55-62.
- Jafari- e ghanavati, M. (2004). Naft Va Baztab- e An Dar Dastan'nevisan- e Khuzestani [Oil and Its Reflection in Khuzestan's Narrators]. *Journal of Motale'at- e Melli*, (19): 127-150.
- Lahsaezadeh, A. (2006). *Jame'eh Shenasi- ye Abadan* [Abadan Sociology], 2nd Pub. Tehran: Kianmehr Publication.
- Noghrehkar, A. (2008). *Daramadi Bar Hoviat- e Eslami Dar Memari Va Shahrsazi* [A Prologue on Identity in Islamic Architecture and Urbanism]. Tehran : Payam- e Sima Publication.
- Pourbakhtiar, G. (2009). Khavanin-e Bakhtiari, Doulat- e Engelis Va Siasat'ha -ye Nafti [Bakhtiari Thanes, Britain Government and Oil Policies]. *Journal of Tarikh- e Ravabet- e Khareji*, (41): 147-170.
- Sadeghpei, N. (2009). Ta'ammoli Dar Memari- e Sonnati [A Deliberation in Traditional Architecture], *Journal of Sof-feh*, (48): 7-16.
- Tajfel, H. (1982). *Social identity and intergroup relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zahed, S. (2005). Hoviat- e Melli- e Iranian [Iranian's National Identity]. *Journal of Rahbord- e Yas*, 1(14): 129-138.

Transformation in Social Identity, the Outcome of Modern Architecture and Urbanism in Khuzestan Oil Towns*

Kaveh Rostampour**
Ghazal Mosaferzadeh***

Hasan Nazif****

Abstract

Over the past century, there have been encounters between the Western and some of the peripheral countries with rich cultural background. This triggers serious debates among these nations. Introduction of modernism in Iran exported by western countries is expanding to Iranian nationality and Islam and affecting the elements of Iranian national identity; which is called crisis of identity by critics. In this way, realization of such encounter to introduce a unified frame of identity is considered as national identity, which has resulted in negligence of interests of some minorities. Moreover, this approach is causing political issues in some peripheral provinces of the country. In fact, each region has its specific climate, culture, and community; some have different experience with modernism. Among many, Khuzestan with rich cultural variety has experienced unique changes hosting invasion of British oil explorers since 1908. Thus the main goal of this article is to present a model of identity that is able to establish the relation between ethnic, regional, cultural and national identity; then uses this model to deal with Khuzestan's confrontation with the modernism. Indeed the key question of this research is how modern architecture and urbanism influence the identity transformation in Khuzestan's oil towns.

By its unique features, the theory of social identity brings us a strategy to deal with the problem. Talking about social specifications, beliefs, values, behaviors, and distinctive attitudes of every community takes to identification of their social identity. The theory holds that human being tends to attend other groups by its nature leaving aside their probable differences or similarities. Moreover, each person has a chance to study their statue in different social groups.

Through a descriptive analytical method and through library studies the present work tries to achieve a model of social identity. Three main constitutive levels including principles of worldview, leadership and community are considered in different definitions of society. Also these levels are divided into subjective and objective components. The final model is supposed to be featured with religion, environment (principles), tradition, culture, civilization (community), policy (leadership) and other elements of social identity and to discuss the relation between each element as well. Afterward, with the pattern along the historical documents regarding historical evolution in architecture and urbanism in oilfields, we discuss three stages of social evolutions (encounter, acceptance, stabilization) in oil towns (1908-1933, 1933-1951, 1951 until Iran's revolution). Throughout three stages and along with introduction of industry, technology and welfare dwelling services from the West, natives have found their interaction with society, environment, and social order significantly changed.

The results show that changes in architecture and urbanism in the oil towns had two reactions in people of this region. In spite of some problems in accepting new changes in the cities such as Shushtar and Dezful, tribal communities and rural areas have showed more positive attitudes toward the changes. The result is the evolution of social identity in oil towns and forming a new identity named "sherkati" in these towns. Generalization of the results obtained for a society with 70% of its population composed of rural and tribal populations to the whole country is worth more consideration. This may help studying identity of communities in different regions of the country.

Keywords

Social Identity, Modernism, Khuzestan, Oil Towns, Architecture.

*. The basic structure of the present article is accomplished by the authors under the mentoring of Dr. "Isa Hojjat" in the "Islamic Culture and Architecture" course in Ph.D. level at University of Tehran in the 1st semester of 2011-2012.

** Ph.D Candidate in Architecture, University of Tehran. Faculty Member of IAU Shushtar Branch, Shushtar, Iran. krostampour@ut.ac.ir

*** M. A. in Architecture at IAU Shushtar Branch, Shushtar, Iran. g.mosaferzadeh@gmail.com.

**** M.A. in Architecture, Faculty Member of Golestan University, Iran. H.nazif@gu.ac.ir.